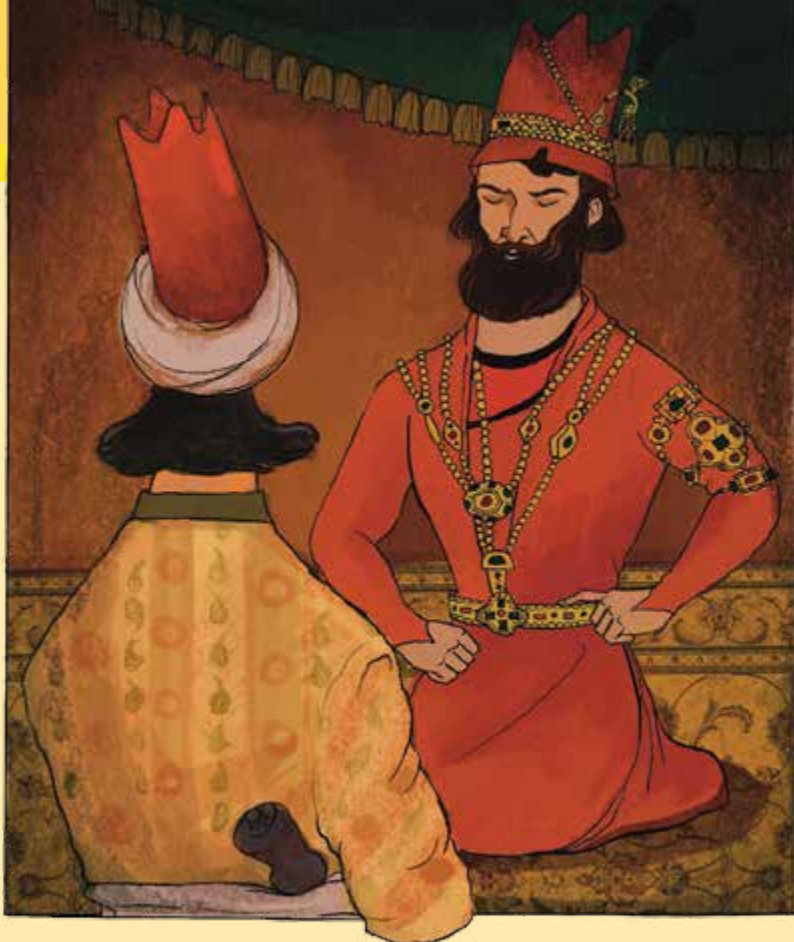




شیر جلاير

• محمّد علی ارجمند
• تصویرگر: مریم میرحسینی

قصر نادرشاه - ۱۱۱۰ شمسی

🌸 سلام بر نادرشاه بزرگ. جان‌نثارم سرورم. آماده‌ی خدمت به ایران هستم.
🌸 آفرین بر تو طهماسب‌قلی‌خان! به خاطر درستکاری و شجاعتت حکومت اصفهان و چند شهر دیگر را به تو می‌دهیم. ده‌هزار نفر نیروی آماده هم تو را همراهی می‌کنند.
🌸 سرورم امیدوارم بتوانم برای کشورم مفید باشم.

اصفهان - قلعه‌ی استانداری - سه سال بعد

🌸 سلام بر طهماسب‌قلی‌خان جلاير! پیام مهمی از نادرشاه دارم.
🌸 سلام بر تو سرباز شجاع! پیام را بگو.
🌸 محمّدخان بلوچ در کهگیلویه علیه حکومت شورش کرده است. شما از سمت اصفهان و اسماعیل‌خان از سمت دشتستان با کمک هم شورش او را دفع کنید.
🌸 بسیار خُب! باید لشکر را آماده کنم. راه زیادی آمده‌ای. برو استراحت کن.

دشتستان - جنگ با محمّدخان بلوچ

🌸 اسماعیل‌خان! محمّدخان بلوچ در حال فرار است. من او را تعقیب می‌کنم تا دستگیرش کنم. شما با بقیه‌ی شورشیان بجنگید.

منطقه‌ی کلات خراسان - ایل جلاير - سیصد سال قبل

🌸 آهای...! زود باشید. دیر بجنبیم به لشکر قهرمانان نمی‌رسیم. کم نیستیم. چهارصد خانواده‌ایم. هرکس می‌خواهد برای ایران کاری کند، با من به لشکر نادر بپیوندد. باید شجاعت و قدرت جلايري‌ها را به دشمنان نشان بدهیم. علی‌خان...! ایل را حرکت بده. تو جلوداری.
🌸 چشم طهماسب‌قلی‌خان. حرکت می‌کنیم.

هرات - منطقه‌ی مرزی خراسان

🌸 همه آماده باشند! نباید اجازه بدهیم شورشی‌های هرات پیش‌روی کنند. ابراهیم‌خان! نگران نباش. تو از پشت بلندی‌ها برو و آن‌ها را غافلگیر کن. من هم از روبه‌رو به آن‌ها حمله می‌کنم.
🌸 احسن! طهماسب‌قلی‌خان. پیش به سوی پیروزی! حمله!

جبهه‌ی هرات - پیروزی - سال ۱۱۰۹ شمسی

🌸 ابراهیم‌خان! خدا را شکر موفق شدیم. رهبر شورشی‌ها را با گروهی از سربازان به پایتخت می‌فرستیم.
🌸 خوب شد به گُمکم آمدی طهماسب‌قلی‌خان. اگر نه، با این لشکر کوچک، حریف شورشی‌های ابدالی* نمی‌شدم. ایران به داشتن سرداری مثل تو افتخار می‌کند.
- ممنونم ابراهیم‌خان. باید هرچه زودتر نیروهایم را برای مبارزه با دشمنان غربی ایران آماده کنم.

● خیالتان راحت طهماسب‌قلی‌خان. ما حساب شورشی‌ها را می‌رسیم.

🌀 بسیار خب. من رفتم.

اصفهان - قصر نادرشاه

● آفرین! می‌دانستم طهماسب‌قلی‌خان از عهده‌ی شورشی‌ها برمی‌آید. آهای کاتب!

🌀 بله قربان!

● نامه‌ای به طهماسب‌قلی بنویس. به او بگو برای کمک به لطیف‌خان، فرمانده نیروی دریایی، به خلیج فارس برود. فقط او می‌تواند از عهده‌ی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها برآید.

خلیج فارس - دفتر شرکت‌های انگلیسی و هلندی - یک سال بعد

🌀 همان‌طور که می‌دانید، ما به کشتی‌های نظامی نیاز داریم تا امنیت جنوب کشور را تأمین کنیم. می‌خواهیم چند کشتی از شما بخریم.

● جناب طهماسب‌قلی‌خان! متأسفانه ما نمی‌توانیم کشتی‌هایمان را به شما بفروشیم.

🌀 چرا جناب گیکی؟

● چون هم آسیب‌دیده هستند و هم دستور مقامات بالا را نداریم. ما نمی‌توانیم بدون اجازه‌ی آن‌ها کاری انجام دهیم.

🌀 آقای گیکی! اولاً، طبق قراردادی که مقامات اصلی

دولت‌های شما با ما امضا کرده‌اند، ما به شما اجازه‌ی تجارت در ایران داده‌ایم و شما هم باید از نظر نظامی به ما کمک کنید. ثانیاً، من تمام کشتی‌ها را بررسی کرده‌ام؛ هیچ مشکلی ندارند.

● جناب طهماسب‌قلی‌خان جلایر! اصلاً ما می‌خواهیم دفترمان را تعطیل کنیم و برویم.

🌀 به هیچ عنوان ممکن نیست آقای گیکی. یا باید به قرارداد بین‌المللی عمل کنید یا اجازه نمی‌دهم از اینجا بروید.

- وای بر ما!... این جلایر چه مرد سرسختی است؛ اصلاً فریب نمی‌خورد.

دوازده سال بعد

علیق‌قلی‌خان، برادرزاده‌ی نادرشاه، که خودش به دنبال پادشاه شدن بود، طهماسب‌قلی‌خان جلایر را با زهر مسموم کرد و به این ترتیب شجاع‌ترین و وفادارترین مرد به ایران در دوران نادرشاه را از ایران گرفت.

*در گذشته، افغانستان جزئی از خاک ایران بود؛ اما در چند دوره‌ی تاریخی، در بعضی مناطق آن، شورش‌هایی علیه حکومت مرکزی رخ داد. ابدالی‌ها یکی از گروه‌های شورشی افغان بودند که علیه حکومت نادرشاه دست به شورش زدند. برگرفته از منابع زیر، با تغییر و تصرف:

• عالم‌آرای نادری؛ محمداکرم مروی، ج ۱، ص ۷۵ و ۱۱۲.

• نادرشاه؛ لارنس لاکهارت، ص ۱۳۱، از ص ۱۱۱ تا ۱۱۳، ص ۱۳۱، ص ۳۲۴.

• جهانگشای نادری؛ محمدمهدی استرآبادی، ص ۳۱ و ۳۲، از ص ۱۶۷ تا ۱۷۹، ص ۱۸۴، ص ۲۰۷، ص ۲۱۰، ص ۲۳۰.

